



### به سوی ۱۷ فوریه ای دیگر!

ریبوار احمد

به میدان آمدن توده های مردم کردستان بر علیه حاکمیت فاسد و غارتگر و ستمکش احزاب بورژوازی جنبش ناسیونالیسم کرد، در ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ به دلیل محدودیتها و ناتوانی هایش نتوانست به هدف خود برسد و سرکوب شد.

این کمبود و محدودیتها بطور خلاصه و در چند عرصه عبارت بودند از: نقش ضعیف طبقه کارگر، سراسری نشدن و محدود ماندن به میداين عمومی چند شهر، سازمان نیافتن نارضايتی ها و اسیر ماندن در افق محدود و ضد انقلابی جناح دیگر همان جنبش ارتجاعی ناسیونالیستی که در قالب "جنبش گوران" و هم پیمانان اسلامیش خود را نشان می داد. این ها در آغاز جنبش را سرزنش کردند و در گام بعدی با کشاندن جنبش بطرف پرتگاه و کشاندنش بدنبال تاکتیک های سیاسی فریبکارانه خود، از مسیر پیروزی دور و آن را طعمه ی دستگاہای های سرکوبگر حاکمیت نمودند. عاقبت، خون و مبارزه و قربانی شدن توده های

صفحه ۳



### سه یاداشت کوتاه

محمد فتاحی

اگر پیشمرگ و پلیس اقلیم کردستان درس بگیرند!

چرا ندای استقلال طلبی این بار بارزانی را کسی جدی نگرفت؟

دیگر کسی "جاش" نیست!

یک/

مصاحبه های پشت سر هم فرماندهان و مسئولین رده های پائین نیروی پیشمرگ و پلیس کردستان عراق مرا یاد روزهای اول شکل گیری دولت این منطقه می برد؛ با حضور بخشی از هم نسلان همین فرماندهان

صفحه ۵

• قرار در مورد مقررات تغییر در اسناد پایه

ای حزب - صفحه ۱۱

• قطعه نامه درباره اوضاع سیاسی و وظایف

این دوره حکمتیستها - صفحه ۷

• مبانی فعالیت حزبی و سازمانی ما در ایران

- صفحه ۱۲

• یادداشتی به کمونیست های حاضر و غایب

در کنگره حکمتیست ها! - صفحه ۹

### ویژه کنگره هشتم:

پس انداز اجباری

دستمزد از جانب

حکومت اقلیم باید

ملغی شود

صفحه ۶

آزادی برابری حکومت کارگری

## در دفاع از اعتراضات مردم کردستان ...

میلیاردها دلار زده است، اکثریت بزرگی از مردم این جامعه از کارگر و معلم و کارمند و ... ماهها است حتی حقوق ماهانه خود را نگرفته اند و به نان شب محتاج اند. امروز گرسنگی و فقر جان کودکان در کردستان را تهدید

میکند و میلیونها انسان آن جامعه، همان نیرویی که تولید ثروت و کل امکانات جامعه بر دوش آنها و با جان کندن آنها تامین شده است، خود برای لقمه نانی بانگ اعتراض سر میزنند.

دامنه دزدی و فساد و چپاول از جانب حاکمان بورژوا و همدستان مختلف آنها به جایی رسیده است که دیگر پرده شرمی را باقی نگذاشته است و خود به آن اذعان دارند. امروز دیگر هر کارگر و معلم و زن و جوان آزاده ای پوچی ادعاهای مسخره برادری مردم کرد زبان با منافع مشترک را، به عنوان عوام فریبی محض با گوشت و استخوان درک کرده است. امروز و در شرایطی که دامنه اعتراضات محرومان آن جامعه کل کردستان عراق را فرا گرفته است و ادامه حاکمیت احزاب بورژوازی کرد با مخاطرات جدی روبرو شده است، بار دیگر دو شاخه از همان سیستم بورژوازی حاکم، جریان "گوران" و حزب "یک گرتوی اسلامی" به تکاپو افتاده اند تا دوباره و به نام منتقد حاکمیتی که خود بخشی از آن اند، تحرکات برحق مردم برای آزادی و رفاه و یک زندگی انسانی را دستمایه معامله خود با بقیه احزاب در حاکمیت قرار دهند. تلاش میکنند نوک نیز اعتراض مردم به فقر و فلاکت را از کل حاکمیت به سوی یکی از احزاب حاکم، بارزانی، متوجه کنند و خود از زیر تیغ تعرض طبقه کارگر و مردم محروم جامعه جان سالم بدر برند.

موفقیت مردم زحمتکش کردستان عراق و تامین حداقلی از مطالبات بر حق آنها و ممانعت از به کجراه بردن دوباره این اعتراضات توسط احزاب بورژوازی، در گرو این است که کمونیستها، کارگران و رهبران آنها، آزادیخواهان و برابری طلبان آن جامعه، تجارب تا کنونی خود در جدال و کشمکش با بورژوازی کرد حاکم را به خودآگاهی صفوف خود تبدیل و تثبیت کنند، در راس این تحرکات قرار بگیرند و با هوشیاری نه تنها موفقیت آنها تضمین کنند بلکه و بعلاوه موقعیت طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه در مقابل بورژوازی حاکم را بهبود بخشند. بی تردید موفقیت در این اعتراضات در گرو میزان هوشیاری، سازمانیافتگی آن، استقلال صف اعتراض مردم زحمتکش و اتکالی آن به رهبران واقعی و نمایندگان منتخب و مستقل خود، تعیین افق پیروزی آن حول آزادیهای سیاسی، پرداخت

فوری حقوقهای مردم، تامین فوری امکانات رفاهی و تحمیل آن به بورژوازی کرد و تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر و محرومان جامعه برای کسب موفقیت‌های بیشتر است.

## مردم زحمتکش کردستان ایران

### کارگران، آزادیخواهان

گرسنگی بخش وسیعی از مردم زحمتکش کردستان عراق را تهدید میکند. در کردستانی که ثروت عظیمی توسط اقلیتی بورژوا جمع شده است، کودکان خانواده های کارگری و اقشار زحمتکش به شیر خشک محتاج اند. مردم کردستان عراق علیه فقر و محرومیت گسترده ای که توسط ناسیونالیستهای حاکم، توسط "دولت اقلیم کردستان" به آنها تحمیل شده است، در سرتاسر کردستان عراق دست به اعتصابات و تجمعات و تظاهرات زده اند. دفاع از این مردم، دفاع از زندگی قابل تحمل و انسانی برای آنها وظیفه ما است. شما در دوره های مختلف از مردم آواره کوبانی، سنگال و... در همین دوره اخیر دفاع کرده اید. امروز گرسنگی زندگی مردم کردستان عراق را تهدید میکند و از شما توقع این است به هر صورت که مناسب میدانید از اعتراضات انسانی و شرافتمندانه آنها دفاع کنید. شما دیروز علیه داعش و ترکیه و... از مردم کوبانی و سنگال و... دفاع کردید و اما امروز این حزب بارزانی و طالبانی و گوران و اسلامی ها، این احزاب ناسیونالیست و بورژوازی کرد اند که جان و هستی آنها را با مخاطرات جدی طرف کرده اند. توقع این است علیه این احزاب و در دفاع از زن و جوان و کودک و مردم کارگر و زحمتکش این منطقه برای تامین حداقلی از زندگی دفاع کرد. این توقعی است که از شما میروود و نباید از آنها دریغ کرد.

### کارگران، مردم آزادیخواه!

طی بیست و پنج سال گذشته تجربه "دولت کرد" در کردستان عراق، آخرین بارقه های پوچی "منفعت مشترک کردها"، پوچی برادری کارگر و بورژوازی کرد، پوچی همسرنوشتی طبقات مختلف جامعه به نام "کرد" را در مقابل چشمان ما نشان میدهد. این حقیقت یک بار دیگر این حکم پایه ای کمونیستها را به همه نشان میدهد که بورژوازی خوب و بد نداریم. تجربه حاکمیت احزاب مسلح ناسیونالیست کرد و نقشی که آنها در استثمار بی حد و حصر طبقه کارگر و مردم زحمتکش کردستان عراق داشته اند، نقشی که آنها در ترور و کشتار زنان، در تحمیل فقر مطلق و بی حقوقی کامل اکثریت مردم داشته اند، باید حقایق جامعه طبقاتی را که بارها ما کمونیستها بر آن تاکید داشته ایم را به همه نشان داده باشد. حقایقی که به روشنی میگویند ما

کارگران و محرومان جامعه تنها در اتحاد خود مستقل از هر دین و مذهبی که داشته یا نداشته باشیم و مستقل از هر زبانی که با آن تکلم میکنیم و مستقل از هر رنگ و نژادی که داریم در مقابل بورژوازی یک منفعت مشترک داریم و یک طبقه واحد هستیم. امروز همه احزاب ناسیونالیست کرد ایران که در کردستان عراق مستقراند، عملاً و رسماً در کنار احزاب ناسیونالیست کرد عراق قرار گرفته اند. آنها در برابر تمام بی حقوقی مردم کردستان عراق، در برابر دزدی و چپاول ثروت و سامان آن جامعه توسط احزاب ناسیونالیست هم جنبشی خود سکوت کرده اند. حتی زمانی که کارگران و معلمان، کارمندان و مردم زحمتکش و حتی پلیس حافظ احزاب ناسیونالیست کرد از عمق بی حقوقی و فقر علیه بورژوازی کرد حاکم دست به اعتراض زده و خواهان زندگی انسانی هستند، سکوت کرده اند. آنها نگران طبقه کارگر کردستان عراق و مردم زحمتکش آن جامعه نیستند، آنها نگران رشد حق طلبی و حق خواهی طبقه کارگر کردستان عراق و متحد شدن و آگاه شدن آنها به منافع مشترک خود و قد علم کردن آنها برای احقاق حقوق خود هستند.

ما کارگران و زحمتکش کردستان ایران علاوه بر اینکه از دل این حقایق باید صف خود را خودآگاه کنیم، سموم ناسیونالیستی و قومی و مذهبی را به عنوان عوامل تفرقه در میان خود بدانیم، باید از هم طبقه ای های خود در آن منطقه دفاع کنیم. شما کارگران و مردم محروم در کردستان ایران و هر جای دنیا در مقابل طبقه بورژوازی در لباس "کرد"، "فارس"، "ترک"، "عرب"، انگلیسی و عراقی و فرانسوی، یک منفعت دارید. درک این حقیقت و تبدیل آن به خودآگاهی کارگران یکی از ملزومات پاره شدن زنجیرهای استثمار است. لازم است به هر شیوه ای که مناسب میدانید صدای همبستگی خود را به گوش طبقه کارگر در کردستان عراق، به گوش مردم ستمدیده و معترضی برسازید که امروز برای ابتدایی ترین مطالبات انسانی خود دست به اعتراض و اعتصابات گسترده در مقابل بورژوازی کرد زده اند.

حزب حکمتیست با تمام نیرو و توان خود در منعکس کردن صدای اعتراض مردم معترض کردستان عراق، در جلب حمایت از این اعتراض و در کمک به کمونیستها در کردستان عراق برای سازمان دادن گسترده ترین و قدرتمند ترین اعتراض تلاش میکند.

**دفتر کردستان حزب کمونیست کارگری-  
حکمتیست(خط رسمی)**

۱۳ فوریه ۲۰۱۶

کارگران جهان متحد شوید

مردم را دستمایه‌ی معامله کثیف و حقیر خود با دوحزب حاکم در مقابل شراکت مجدد شان در قدرت و ثروت غارت شده، قرار دادند.

تا کنون خیزش مجدد جنبش توده ای به بهای گرانی برای مردم کردستان تمام شده است. ۵ سال دیگر ستم و غارت و سرکوب و قلداری بی حد و مرز احزاب ناسیونالیست کرد ادامه یافت.

تا حدی که ارتجاع و غارتگری حاکمیت بورژوازی هیچ مرزی باقی نگذاشت و کاسه صبر مردم را لبریز کرد. در این مدت شراکت مجدد "جنبش گوران" و دارو و دسته های اسلامی در قدرت و ثروت غصب شده دست آنها را برای مردم رو کرده اما شریک شدن آنها در غصب و غارت داراییهای جامعه، به قیمت محنت و خالی کردن بیشتر جیب مردم ستمدیده تمام شد.

مردم کردستان به یاد دارند که درست زمانی که میخواستند برای خیزش مجدد جنبش نارضایتی و انقلابی خود آماده شوند، رهبری جنبش گوران سینه چاک می کرد که لازم است مردم دست از نارضایتی بردارند و ۴ سال صبر کنند و اوضاع را آرام نگه دارند و در مقابل قدرت غارتگر ساکت شده و منتظر بمانند تا اینکه آنها به مراد خود برسند. توهم و خوشبختی به فراخوان نوشیروان مصطفی، مستقیماً به حاکمیت فرجه بخشید و راه ابراز وجود مجدد را سخت تر کرد.

اما اکنون بار دیگر توده های مردم به میدان آمده اند تا هم در مقابل غارت و ستم سدی ببندند و هم گام دیگری در جهت پاره کردن زنجیر خوشبختی به جناح دیگر بورژوازی کرد بردارند. ۱۷ فوریه دیگری به معنای واقعی و به زودی نزدیک می شود. مهم این است که از ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ درس و تجربه گرفته باشیم و اجازه ندهیم اشتباهات تکرار شوند. فریب و ریاکاری رهبران غاصب اتحادیه میهنی و حزب دمکرات "پارتی" رسوا و افشا شده و همه پرده ها کنار رفته است. هیچ توجیهی باقی نمانده که مردم به فریادهای فریبکارانه اصلاحات و پخش افیون قوم پرستی، اعتنا کرده و به آنها اجازه ستم و استثمار بیشتر بدهد. رهبران این احزاب و صاحبان قدرت با وقاحت کامل اعتراف می کنند که ده ها و شاید صدها میلیارد دلار دارایی این جامعه را به غارت برده و همین دلیل اصلی باتلاقی است که ان را "بحران اقتصادی" نام نهاده اند. همزمان به مردم هشدار می دهند که در مورد دزدی ها و فساد موجود باید با مدرک و سند حرف بزنند.

هیچ چیز آشکار تر از این نیست که این حاکمیت و شراکت کثیف کردستان اصلاح پذیر نیست و به تغییر انقلابی نیاز دارد. کسانی که بر کرسی قدرت نشسته اند و برای درآمد و داراییهای غارت شده کردستان اشک تمساح می ریزند، آنها یی که در راس قدرت و رهبری این احزاب قرار دارند، خود بزرگتری غارتگران و برادران بزرگ دزدان کوچک تر و در پایین اند. به همین دلیل است که به هیچگونه فسادی خارج از حیطه خودشان نمی توانند اعتراض کرده و بگویند بالای چشمشان ابرو است

**جنبش اعتراضی به کدام سمت می رود؟**

این اولین و مهمترین سوالی است که هر جنبش توده ای از همان آغاز کار باید جواب روشن برای آن داشته باشد. بدون جواب روشن به این سوال، توده های مردم تنها سیاهی لشکر و نردبانی هستند که جناح دیگر همان طبقه بورژوازی حاکم از آن بالا رفته و به قدرت برسند و دوره دیگری از بدبختی و فلاکت آغاز می شود. این درس و تجربه ده ها انقلاب و جنبش توده ای در جهان، از جمله و بطور مشخص انقلابات اخیر مصر و تونس است...

هم اکنون باز هم جنبش گوران و دارو دسته های اسلامی برای دزدیدن و غصب مبارزه و فداکاری مردم زحمتکش به پا خواسته در کمین اند. کشمکش های این ها با "پارتی" بر سر سهم خود در قدرت و ثروت غارت شده است. این ها هیچ انتقادی به تقسیم طبقاتی جامعه به دو طبقه و دو اردو ندارند. در یک طرف اکثریت عظیم مردم قرار دارند که در فقر و محرومیت غرق شده اند و در طرف دیگر اقلیتی کوچک غرق در ثروت و زندگی شاهانه. این ها برای سازماندهی مجدد این سیستم به شیوه ای پایدار و همیشگی تقلا می کنند و دست و پا می زنند.

این جناح بورژوازی حتی بلحاظ سیاسی و اجتماعی و باور به حقوق و آزادیهای مدنی و حقوق زنان و جوانان بیشتر از جناح حاکمیت ارتجاعی تر و عقیمانه تر است. امروز وقتی می بینند حاکمیتی که در سایه اش لم داده بودند، وضعش وخیم شده است، باز هم می خواهند در میان جنبش نارضایتی مردم جا باز کنند و باز هم این جنبش را برای اهداف خود به خدمت بگیرند. اما امر و مساله جنبش مردم با امر و مساله آنها کاملاً از هم جدا و با هم مغایرند. امر و مساله آنها بعنوان نمایندگان بخشی از سرمایه داران و صاحبان شرکت ها و سودپرستان و قصر نشینان، زمانی شروع می شود که چند ماه پیش بدلیل اختلافاتشان بر سر تقسیم قدرت و ثروت از پروسه سیاسی کنار زده و حاشیه ای شدند. اما توده های ناراضی کارگر و معلم و کارمند و جوانان و زنان و مردم آزادیخواه علیه این سیستم ستمکارانه ی تقسیم کار و تولید به میدان آمده اند. این جنبش در ادامه ۱۷ فوریه و ۲۵ سال مبارزه توده های کارگر و مردم آزادیخواه و جوانان و زنانی است که علیه کشتار و ناموس پرستی و ستم جنسی فریاد بر آورده اند. یکی دانستن و قاطی کردن این دو موضوع و مساله و این دو صف طبقاتی و اجتماعی، به جنبش نارضایتی مردم محروم ضرر و ضربه کشنده خواهد زد.

این جنبش انقلابی و توده ای این بار می تواند پیروز شود و در گام اول بورژوازی طمعکار کرد را به عقب نشینی وادار کند، بخشی از حقوق ابتدایی مردم را از چنگشان در آورد، توازن قوا را به نفع تحول انقلابی تغییر دهد و افق روشنی پیش روی جامعه بگشاید. اما این مشروط است به اولاً صف مستقل مردم و فاصله گرفتن از احزاب و جنبش های بورژوازی که نارضایتی آنها نه بخاطر بدبختی و فلاکت و ستمکشی مردم، بلکه بخاطر سهم خود از قدرت و ثروت است.

اگر دل اینها را به جا بیاورند و راضی کنند، بازهم از مردم خواهند خواست که اوضاع را آرام و خیابان را ترک کنند و در خانه خود با شکم گرسنه در انتظار بنشینند. و اگر لازم شود؛ نارضایتی مردم را به اغتشاش متهم و با جان و دل در سرکوب شان شرکت می کنند. این درسی

### ضرورت متشکل شدن

متشکل شدن این صف مستقل برای اینکه بتواند به مثابه یک تن واحد و اراده قدرتمند و یکپارچه،

از محنت و بدبختی بدست آمده است. اگر این مردم بار دیگر مجبور به تحمل این قدرت شوند، نه به دلیل توهم و خوشباوری مثل اوایل دهه ۹۰، بلکه در نتیجه ناآمادگی برای پایین کشیدن قدرت است. به این ترتیب توده های مردم ستمدیده، حکم درست خود را در مورد حاکمیت داده اند.

حرکت کند شرط اساسی پیشروی و پیروزی است. اکنون زمان آن فرا رسیده است که برگزاری اجتماعات، میتینگ و اعتصابات به امکانی برای ایجاد تشکل های توده ای مختلف در همه محلات و مراکز کار و مدارس تبدیل شده و گروه هایی کار سازماندهی مردم و همصدا و متحد کردن شان حول خواست و برداشتن گام هایی برای ایجاد شوراها و چگونگی سازماندهی کار و مبارزه و زندگی اجتماعی مردم و بیرون کشیدن قدرت از دست دستگاه های بوروکراسی و فاسد و مخرب احزاب بورژوازی، بپردازند. در این باره پیشقدمی فعالین و پیشروان بشدت ضروری و حیاتی است. در هر جا لازم است، اقدام مناسب با میزان آمادگی مردم و با در نظر گرفتن توازن قوا بین مردم و حاکمیت تعیین گردد. برای مثال در منطقه تحت سلطه "پارتی" توازن قوا نامناسب تر است، اما تابوها در حال شکستن اند و هم اکنون زمان آن فرا رسیده است که در همه محلات و مراکز کار دسته های سازماندهی نارضیاتی تشکیل شوند، به شیوه کارساز و مناسب و به دور از شعار چپ روانه و اتفاقات زودرس کار کنند و خود را با شهرها و مناطق دیگر هماهنگ نمایند. نباید شک کرد که مبارزه بدون متشکل شدن و سازمان یافتن به نتیجه مناسب خود نمی رسد.

اما پیشروی در انجام این حکم واز آن مهمتر ایجاد آینده ای بهتر، هم به اترناتیو انقلابی و چشم انداز روشن تر در ابعاد توده ای و هم کسب پیروزی در هر گام به پیش با تاکتیک مناسب نیاز دارد. این دومی نقش زیادی در تحقق امر اول دارد. اجرا و انجام این نگرش به معنای آمادگی برای تغییر انقلابی است و پشت کردن به آن فراموش کردن این آمادگی است. از این لحاظ در اینجا لازم است کمی در جزئیات به آن بپردازیم.

در هر قدم و متناسب با توازن قوا، میزان توانایی جنبش، ابعاد متشکل شدنش، میزان ابراز وجود رهبری مستقل، میزان جا افتادن و مقبولیت افق و سیاست انقلابی در جنبش...، به تاکتیک مناسب نیاز دارد تا هر گونه پیشروی را تضمین کرده و ملزومات گام های بعدی را هم فراهم نماید. نباید قیل از هر گونه آمادگی برای هر گام آن را در دستور قرار داد. بخصوص جنبش از شیوه ها و اقدامی که ممکن است به حاکمیت بهانه سرکوب را داده و یا جناح های دیگر بورژوازی را به منظور فشار به حاکمیت و باز کردن راه بند و بست و معامله از آن استفاده کند، دوری کند. تعیین مطالباتی که جنبش توانایی عملی تحمل آن را داشته باشد، جنبه دیگر این مساله است. مطالبه ای که مطرح می شود برای این است که حاکمیت به اجرای آن مجبور گردد. به این ترتیب تحقق هر مطالبه یک پیروزی است و بر پیشروی جنبش تاثیر دارد. غیر از این تاثیر معکوس دارد. نباید با شعار بازی کرد!

به سالگرد به میدان آمدن ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ علیه حاکمیت فاسد و مجرم نزدیک می شویم. فرصتی در دست هست تا این جنبش توده ای سازماندهی شده و آماده و متحد گردد و در آن سالگرد پیام محکم و شایسته ای به گوش این حاکمیت برساند. برای مثال، یک اعتصاب عمومی و سراسری در کردستان می تواند حول خواسته های فوری برپا شود. خارج از کشور هم همیشه می تواند و لازم است یک عرصه دیگر با اهمیت و پر تحرک جنبش باشد.

۱۰ فوریه ۲۰۱۶

**ترجمه از کردی به فارسی : دفتر کردستان حزب حکمتیست(خط رسمی)**

نقش پیشرو طبقه کارگر

چیزی که در مبارزات تا امروز بعنوان نقطه ضعفی برجسته خود را نشان می دهد، ضعف و مشخص نبودن و در حاشیه ماندن نقش طبقه کارگر است. این مبارزه بدون نقش پیشرو طبقه کارگر نه تنها نمی تواند تغییر جدی بوجود آورد، بلکه سخت است بتواند مطالبات ابتداییش را هم بدست آورد. هر چند سخنگویان بورژوازی و روشنفکران اقتدار متوسط می خواهند در شرایط کنونی کردستان نقش طبقه کارگر را نادیده بگیرند و آن را استهزا می کنند، همچنین علیرغم نقش مخرب بورژوازی چپاولگر در اقتصاد جامعه، بخش عظیمی از طبقه کارگر بیکار و آواره منطقه خاورمیانه کرده و بخش مهمی را هم به نیروی ذخیره میلیتاریزاسیون احزاب تبدیل نموده است، با وجود همه این ها طبقه کارگر بزرگ ترین نیرو برای ضربه زدن و به زانو در آوردن حاکمیت ستمکار است. تنها یک تهدید کارگران شرکت های نفت برای نشان دادن میزان این قدرت، کافی است. کارگران مراکز گوناگون لازم است بفوریت، نقش پیشروانه خود را در این جنبش نارضیاتی عمومی ایفا کنند. طبقه کارگر باید با مطالبات و شعار و متشکل خود افق روشنی به روی این جنبش بگشاید و آن را به سنگری برای گسستن زنجیر اسارت سرمایه تبدیل کند. وظیفه رهبران و فعالین جنبش کارگری و کمونیستی است که برای جبران این نقطه ضعف دست بکار شده و اقدام کنند.

خط سیاسی تاکتیکی

فعالین و رهبران جنبش توده ای ضروری است هم به فکر زندگی و هم حفظ اتحاد صفوف مردم ستمدیده باشد. به این ترتیب مناسب نیست مراکزی که مستقیما به زندگی روزانه و غیر قابل توقف مردم گره خورده، بخصوص برای مدت طولانی یا نامحدود از کار بیفتند. لازم است در هر حالت حداقل خدمات ضروری زندگی روزمره مردم در نظر گرفته شود، اعتصاب عمومی برای مدت کوتاه و معین کارساز و مناسب است، برای طولانی مدت لازم است نیازهای

در این روزها بیشتر مراکز کار و آموزش تعطیل شده و اعتصاب مراکز دیگر هم در جریان است. تا حالا معلوم است که زمان تحصیل یک سال ده ها هزار محصل، بهدر می رود. حاکمیت فاسد نه تنها نگران این مساله نیست، بلکه مترصد نشسته تا این تعطیلی را به بهانه ای برای تحریک هزاران خانواده ی محصلین علیه معلمان و نارضیاتی هایشان تبدیل کند. مساله هدر رفتن یک سال تحصیل هزاران محصل موضوع نگرانی بزرگ جنبشی است که می خواهد آینده ای بهتر برای جامعه بسازد، همچنین اگر فردا بیمارستان ها و خدمات عمومی و ابتدایی زندگی مردم تماما کار نکنند، موجب ایجاد فاجعه می شود. حاکمیت در این باره دغدغه ای ندارد و تنها به این فکر می کند که گناهش را به گردن اعتصاب کنندگان بیندازد و باعث تفرقه در جامعه شود و مردم را به جان همدیگر بیندازد.

“ نینا را بخوانید

و به

دیگران توصیه

کنید ”

امروز باور و تصور عمومی این است که احزاب حاکم امتحان خود را پس داده و دیگر بهیچوجه برای نجات جامعه کردستان از بحران و بدبختی و بی افقی ناشی از قدرت و سیاست های آنها، امیدی نیست. مردم به درست خواهان بزیر کشیدن این قدرت و محاکمه رهبران و سران این احزاب اند. این نتیجه آگاهی سیاسی است که به قیمت یک ربع قرن

و شاید هم با شرکت مستقیم همین ها صفی راه افتاده بود پشت سر تظاهرات شوراهای سلیمانیه، که شعار میدادند؛ "شورا شورای چی تانه؟ میله ت رقی لیبتانه!" (شورا شورای چی؟ ملت از شما متنفر است)

سال ۱۹۹۱، سال طلوع خونین نظم نوین جهانی به رهبری امریکا و قلدری آن به بهانه حمله صدام به کویت، سال شکوفایی جنبش ناسیونالیستی کرد هم بود. در کنار بهاران های بغداد، نیروهای آواره بارزانی و طالبانی در ایران، ناگهان خبر شدند که میتوانند توسط امریکا به بازی گرفته شوند. هفته های بعدی شهرهای کردستان عراق شاهد حضور اینها و شروع کار دولت و قدرت اینها شد. در خلا قدرتی که در کردستان ایجاد شد، و در کنار خزیدن ناسیونالیست ها به قدرت، کمونیست ها و چپ ها هم دست به سازماندهی شوراهای کارخانه و محلات زدند. پروسه بعدی قوام دولت "کرد" پروسه کنار زدن شوراهای هم بود.

### سوم/

امروز بعد از یک ربع قرن که درخت دولت "کردی" بیش از همیشه به بار نشسته و هزاران میلیونر و صدها میلیارد تولید کرده است، نسل جوان آنروز که باد ناسیونالیستی و امریکایی گری به گروه های دسته راستی بارزانی و طالبانی تبدیل شان کرده بود، به جای اظهار پشیمانی صرف از گذشته سرتاسر کوردایتی خود، که به جای خود مثبت است، میتوانند همراه نیروهای زیر فرمان خویش، به کمونیست های آن جامعه و شخصیت های با اتوریته آن روزهای شوراهای، به امثال خسرو سایه ها و رفقای کنار دستش کمک کنند تا یک قدرت شورایی، مردمی و مسئول سازماندهی کنند. چنین اتفاقی میتواند در عرض مدت زمان یک هفته ای ورق را برگرداند؛ نیروی پیشمرگ و پلیس به عنوان بازوی مسلح شوراهای شهرها، همراه شوراهای مستقیما دولت تشکیل داده و بارزانی و طالبانی را برای همیشه بازشت کنند.

### دوم/

بارزانی که امروز بیش از همیشه شایسته عنوان ملک مسعود کردستان عراق است، هفته های گذشته اعلام کرد که سودای رفراندوم استقلال کردستان را در سر دارد. برای هر آدم فهیمی در محل که خرافه ناسیونالیستی قدرت تشخیص سیاسی اش را مصادره نکرده باشد، بانگ استقلال بارزانی بیش از حد یک حقه بازی تمام عیار سیاسی بود؛ در حالیکه کردستان عراق به دو دولت تحت الحمایه جمهوری اسلامی و ترکیه تقسیم شده است، در حالیکه خود بارزانی با اتکا به قلدری نظامی همه ارگانهای دولت پوشالی شان را منحل و جایگاه خود را غیرمستقیم به موقعیت غیرقابل تغییر ملک داده است، و در حالیکه شبانه روز همراه ملک عربستان و ترکیه مشغول جا باز کردن برای بلوک ارتجاع خویش اند، رو به مردمی که پس

از یک ربع قرن هنوز مطالبات ابتدایی اولین آرزوی شان است، و در حالیکه نیروهای پیشمرگ و پلیس و کارمندان ادارات دولتی نان در کاسه ندارند، ایشان خطاب به مردم کردستان بحث رفراندوم برای استقلال را پیش می کشند!

البته از نظر خودش بحث استقلال ابدا نامربوط نیست؛ ترکیه و عربستان تصمیم به اعزام نیرو به سوریه گرفته اند و در مقابل پیشروی بلوک روسیه و جمهوری اسلامی و متحدین شان قصد تحرک نیروی نظامی در خاک سوریه دارند. بارزانی به عنوان یکی از قدرت های بلوک سنی در کنار ترکیه و عربستان، هم برای تحرک در نیروهایش برای پیشروی تشویق شده و شاید هم برنامه ای به او موکول شده باشد. ناسیونالیسم کرد در تقریبا تمام تاریخ خود، به دلایل متعدد همیشه بازیگری به دنبال قدرت های منطقه ای بوده است. بارزانی و بقیه هم مشغول همین امر مقدس کوردایتی اند.

تاریخا بی سابقه است. این طبقه چهار دست و پا برای حفظ وضع موجود تقلا دارد. اگر بعضی از احزاب ناسیونالیست کرد اجازه یک زندگی معمولی سیاسی در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی را بدون قید و شرط مطالبه میکنند، تعجیل شان برای تبدیل شدن به شریک اقتصادی و سیاسی همین طبقه سرمایه دار در کردستان در همسایگی دیوار به دیوار با آنهاست. نیروی سیاسی ناسیونالیستی که در کنار این طبقه قرار نمی گیرد، میرود که برای همیشه به طبقه خود و از این طریق به جامعه نامربوط شده و زندگی ابدی آواره های سیاسی در لای شکاف های منطقه ای را پیشه کنند.

دقت اگر کرده باشید، علیرغم ندای بلند بخشی از اینها برای پذیرش بی قید و شرط توسط جمهوری اسلامی، کسی عنوان جاش یا مزدور به اینها نمیدهد. علت این است که آن روزها گذشت که طبقه سرمایه دار کردستان جمهوری اسلامی را حکومت خود نمیدانست و پیوستگان کرد زبان به آنرا جاش یا مزدور معرفی میکرد. امروز جمهوری اسلامی نه فقط برای سرمایه داران کرد که برای تقریبا همه طبقه سرمایه دار در ایران یک نظام جالفتاده خودی است، که یا از آن دفاع میکنند یا به آن تمکین کرده اند.

اگر قدیم ها شعار "خدمت به بیگانه خیانت به کردان است" در میان ناسیونالیست های کرد رایج بود و چنین نیروهایی جاش معرفی میشدند، امروز "کورد" (ناسیونالیسم کرد) به دور از خدمت به "بیگانه" در زندگی سیاسی وجود ندارد. به شهادت نه فقط همه مردمان فهمیده، که به شهادت کم فهم ترین و هالوترین های سیاست هم امروز احزاب ناسیونالیست کرد در کشمکش بین قدرت های منطقه ای در ائتلاف با یکی از قدرت ها به سیاست مشغول اند. امروزه، روی زمین سفت همه پذیرفته اند که "کورد" بین این قدرت ها تقسیم شده و در این کشمکش کسی از اینها خارج از حلقه این جنگ تقسیم منطقه ای و جهانی نیست. نتیجتا دسته جمعی در یک اقدام هماهنگ اعلام نشده، عنوان مزدور و خائن و جاش برای همدیگر را حذف کرده اند. نه تنها این بلکه نیرویی که در این وسط در ائتلاف با قدرت برتری مشغول خدمت است، زرنگتر و سیاسی تر و خیره تر هم شناخته میشود!

اگر این واقعیت به خودآگاهی طبقه کارگر هم تبدیل شود، یک تحول سیاسی فرهنگی مثبت است. مثبت به این دلیل که پذیرفته میشود بورژوا بورژوا است و کارگر کارگر. طبقه سرمایه دار در کردستان و احزاب سیاسی آن اگر صرفنظر از تفاوت های ملی و قومی متحدین بورژوازی عرب و عجم میشوند، چرا طبقه کارگر در کردستان زیر طوق خرافه ملی این جهالت را بپذیرد که به جای اتحاد با سرمایه دار کرد سراغ اتحاد با کارگر عرب و عجم نزود.

علت این مسابقه برای پذیرش توسط جمهوری اسلامی فقط تغییر در رابطه امریکا با این نظام نیست. علت، تبدیل جمهوری اسلامی به قدرت منطقه ای هم به تنهایی نیست. دورنمای تنگ شدن میدان مانور اینها در پشت مرزهای کردستان هم تنها بخش کوچکی از علت است. علت زمینی تر و واقعی تر تبدیل طبقه سرمایه دار کردستان به یک بخش انتگره طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران است. همه اینها میدانند طبقاتی که اینها در عرصه سیاست سعی در نمایندگی دارند، امروزه در چهارچوب جمهوری اسلامی زندگی مرفه و پر نعمتی دارند. تعداد میلیاردی های کرد در شهرهای امروز کردستان،

## پس انداز اجباری دستمزد از جانب حکومت اقلیم ملغی شود

احزاب کرد حاکم در قدرت به نام " حکومت اقلیم کردستان" در اقدامی نا مسئولانه در مقابل معیشت و زندگی شهروندان کردستان، قصد دارند به شیوه ای ترسناک حقوق و مزایای کارگران، کارکنان، معلمان و بازنشستگان را کاهش دهند. تصمیماتی از این دست که فقر مطلق را به صدها هزار شهروند کم درآمد در کردستان را تحمیل میکند، این در حالیست که ۵ ماه است حقوق مردم پرداخت نشده است، و بر اساس همین تصمیم تمامی این پنج ماه حقوق های معوقه نیز بدون توافق مردم بصورت وام بلاعوض صادره میگردد.

حکومت اقلیم کردستان با این تصمیم دشمنی خود را در مقابل توده زحمتکش و کم درآمد کردستان به عریان ترین شیوه نمایان کرد. فشار بحرانی که خود شان مسبب اصلی و عامل عمیقتر شدن آنها را میخواهد بر دوش کارگران و زحمتکشان، معلمان و کارکنان کم درآمد بیاندازد. حکومت اقلیم کردستان به جای تعیین سیاست مالیاتی برای سرمایه داران و برگرداندن آن بخش از پولهای که از درآمد عمومی غارت شده است و سر به میلیاردها دلار میزنند، و به جای پرداخت حقوقها و تامین خدمات رفاهی و اجتماعی از این کانال، دست در جیب خالی کارگران، کارمندان، معلمان و بازنشستگان میکند.

طبق این دستور، حکومت اقلیم نیروهای "پیشمرگه" و "پلیس آسایش" را از کاهش حقوق و مزایا معاف کرده است، تا با در نظر گرفتن چنین امتیازی بتواند از آنها در خدمت حفظ بقای خود استفاده کند و همزمان سرکوب اعتراضات توده مردم که به عناوین مختلف در جریان است و ممکن است بعد از اعمال این تصمیم دولت اقلیم دامنه آن افزایش یابد، استفاده کند.

لازم است این تعرض حکومت اقلیم کردستان به سفره و معیشت و غارت کردن جیب کارگران، معلمان، کارمندان و بازنشستگان بی جواب نماند. باید دامنه اعتراضات را در ابعاد وسیعتر در هر شهر و محله ای، در تمام ادارات و مراکز کار و بیمارستانها، در تمام مدارس و دانشگاهها شروع کرد. این روزی ست که باید موجی از اعتصابات و تحصن ها و تجمعات اعتراضی در تمام ادارات، مراکز کارگری، بیمارستانها و مدارس و دانشگاهها را سازمان داد. باید این سیاست حکومت اقلیم را عقیم و ملغی کرد.

لازم است برای حل معضل حقوقها و خدمات عمومی این اقدامات انجام بگیرد:

۱- تمام پولهای که به خاطر پست و موقعیت دولتی از درآمد عمومی کسر شده است، باید به خزانه عمومی باز گردد.

۲- مالیات تساعدی بر درآمدهای صاحبان سرمایه و سرمایه داران تعیین شود.

۳- حقوق مسئولان حکومتی نباید بیش از ۳ میلیون دینار باشد و حداقل حقوق از ۱ میلیون کمتر نباشد.

کل درآمدی و هزینه های حکومت بصورت آشکار و شفاف در دسترس تمام شهروندان کردستان قرار بگیرد تا بتوانند از وضعیت درآمد و هزینه حکومت مطلع باشند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۵ فوریه ۲۰۱۶

ترجمه از کردی به فارسی، وریا نقشبندی

## قطعه نامه

# درباره اوضاع سیاسی و وظایف این دوره حکمتیستها

۱- جمهوری اسلامی علیرغم تغییر موقعیت امروز خود در معادلات منطقه ای و همچنین چرخش های اساسی در پرچم سیاسی-ایدئولوژیک آن، کماکان با معضلات سیاسی-اقتصادی پایه ای روبرو است. معضلاتی که اساسا ریشه در اوضاع بحرانی خاورمیانه و موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه، دارد.

**الف:** پایان جدال جمهوری اسلامی با غرب، قبول آن بعنوان یکی از اعضا کلوب "جامعه جهانی" و یکی از محورهای "ثبات" در منطقه، "رام شدن" ایران در برابر قدرتهای غربی، با تمام افت و خیزهای آن، علیرغم وعده های جمهوری اسلامی، نتوانست معضلات پایه ای اقتصاد بورژوازی در ایران را برطرف کند.

امروز بیش از هر زمانی افق "توسعه اقتصادی"، شکل دادن به نوعی دمکراسی "نیم بند" غربی در ایران، برای بورژوازی ایران بسته شده است. بورژوازی ایران به این امر واقف است که بر متن اوضاع بحرانی خاورمیانه حتی با تحمیل استثمار مضاعف بر طبقه کارگر، با تشدید خفقان و استبداد، ایران شانس برای توسعه اقتصاد کاپیتالیستی را ندارد. نابسامانی سیاسی و اقتصادی کشورهای "باثبات" تر و "پرو غربی" تر چون ترکیه، مصر و ... این واقعیت را در مقابل بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی قرار داده است.

این واقعیت که نه دولت سازندگی، نه دولت اصلاحات و نه دولت اعتدال، نه نزدیکی با چین و روسیه، و نه حتی "تغییر ریل" و نزدیکی با غرب و رفع تحریمها، نمیتواند موانع توسعه اقتصادی سرمایه داری در ایران را برطرف کنند، امروز بیش از پیش روشن شده است. جمهوری اسلامی ناتوان از حل معضلات اقتصادی جامعه است و راه برون رفتی از این بن

بست اقتصادی ندارد. بدون حل معضلات بورژوازی جهانی و در راس آن بورژوازی غرب و بر این متن حل مسئله فلسطین و پایان بی ثباتی و ناامنی خاورمیانه، چشم اندازی برای خروج از این بن بست وجود ندارد.

**ب:** پرچم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی زیر فشار سکولاریسم عمیق ریشه دار در جامعه، و تحت تاثیر نیازهای بورژوازی ایران برای برون رفت از بحران سیاسی - اقتصادی مزمن جمهوری اسلامی ایران، شکست خورد و به بن بست رسید. بر زمین انداختن پرچم "غرب ستیزی" و دشمنی با "شیطان بزرگ"، این اصلی ترین رکن ابزار حفظ سیادت ایدئولوژیک خود بر جامعه، بر زمین گذاشتن اصلی ترین سپر دفاعی در مقابل تعرض از پایین، جمهوری اسلامی ایران را در موقعیتی بشدت ضعیف از نظر سیاسی و ایدئولوژیک در مقابل مردم قرار داده است. پس زدن اتوریته های اسلامی از جانب مردم، عدم تمکین به مقررات و موازین رفتار اسلامی، تحمیل آزادیهای فرهنگی، به سخره گرفتن قوانین اسلامی و ناتوانی جمهوری اسلامی از تحمیل آن، گوشه هایی از موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی در جامعه را نشان میدهد.

**پ:** بیش از یکسال تلاش کل بورژوازی ایران و در راس آن جمهوری اسلامی برای دامن زدن به افق "گشایش سیاسی-اقتصادی"، به منظور به تمکین و تسلیم کشاندن مردم برای رضایت به وضع موجود، و همچنین برای "فرصت دادن" به جمهوری اسلامی، با هدف حاشیه ای کردن اعتراض و تحریک طبقه کارگر و مردم محروم برای بهبود معیشت، شکست خورد. وعده های موقت و زودگذر رشد اقتصادی نتوانسته است کمترین بارقه ای از امید به جمهوری اسلامی "دوست غرب"

را در میان طبقه کارگر و محرومین جامعه دامن بزند. امروز این واقعیت که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از گشایش سیاسی و اقتصادی خبری نیست به باوری بنیادی در ذهن طبقه کارگر و اکثریت محروم تبدیل شده است. مردمی که یکبار به امید تغییر و بهبود در چارچوب جمهوری اسلامی چشمی به بالا دوخته بودند امروز بیش از پیش از بالا قطع امید کرده اند. دیوار توهم به بخشهای مختلف بورژوازی و نمایندگان آنها در قدرت و در اپوزیسیون، منتهاست فرو ریخته است.

**ث:** امروز موانع اصلی به میدان آمدن مردم و طبقه کارگر نه توهم و امید به بخشی از بورژوازی که اولاً ضعف کمونیسم متشکل و متحزب، بعنوان آلترناتیوی قدرتمند و قابل اتکا برای تحقق آینده ای بهتر و دوما هراس از نا امنی، بی ثباتی، تبدیل ایران به سوریه، عراق و لیبی است. حلقه ای که جمهوری اسلامی با استفاده از خطر داعش، خطر کشمکش با دول ارتجاعی منطقه مانند ترکیه و عربستان روی آن سرمایه گذاری سیاسی میکند. از آن بعنوان ابزاری برای به سکوت کشاندن جامعه و تمکین به استبداد سیاسی و تحمل فشار اقتصادی، استفاده میکند. تمکین به حاکمیت و قبول "امنیت در سایه جمهوری اسلامی"، پرچم این دوره تعرض کل بورژوازی ایران و نماینده در قدرت اش، جمهوری اسلامی، است.

۲- امروز بیش از هر زمانی جدال و مبارزه مستقیم دو طبقه اصلی، طبقه کارگر و جمهوری اسلامی به نمایندگی بورژوازی ایران آینده جامعه را رقم میزند. امروز رسالت هر نوع گشایش سیاسی، هر نوع گشایش فرهنگی در جامعه، رسالت شکل دادن به جنبشی سکولاریستی، تضمین کمترین درجه پیشروی جدی در زمینه احقاق حقوق زنان، رسالت هر نوع بهبود جدی اقتصادی و معیشتی طبقه کارگر

و بخش های محروم جامعه، و بالاخره تامین و تضمین آینده مرفه، امن و سعادت مند جامعه ایران بیش از هر زمانی برعهده طبقه کارگر و کمونیسم این طبقه است.

موقعیت امروز جمهوری اسلامی، "موفقیتها" و "ناکامی های" آن رابطه نیروهای سیاسی ایران، درون و بیرون حاکمیت، طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی مختلف را یکبار دیگر باز تعریف کرده و در مقابل هم قرار داده است.

### الف: بورژوازی ایران و جنبش بورژوا ناسیونالیستی

با بهبود رابطه جمهوری اسلامی و دولت های غربی، بخش اعظم بورژوازی ایران، که برقراری این رابطه آمل و آرمان سیاسی اش را تشکیل میداد، در مقابل جمهوری اسلامی خلع سلاح شد. امروز جمهوری اسلامی، بعنوان یک حکومت بورژوایی، در اذهان طبقه اش نه تنها نماینده افق بهبود و توسعه اقتصادی، نماینده "ایران صنعتی" است بلکه در عرصه سیاست هم نماینده تمام و کمال ناسیونالیسم ایرانی چه در مقابل قدرتهای امپریالیستی و چه بخصوص در مقابل رقبای منطقه ای است. جمهوری اسلامی امروز نماینده بلامنازع بخش اعظم بورژوازی ایران از ملی اسلامی ها تا ناسیونالیستهای پرو غرب است.

جناح راست ناسیونالیسم پرو غرب از سلطنت طلبان و طیف متلون لیبرال و جمهوریخواه و مشروطه خواه تا طیف توده □ اکثریتی ها، که سنتا بقا رژیم را تنها راه حفظ نفوذ خود در حاکمیت و مقابله با جنبشهای سیاسی بیرون حکومت تلقی کرده اند، همگی در مقابل "قدرت" جمهوری اسلامی در منطقه سر تعظیم فرود آورده اند. آینده این جریانات در تحولات آتی سیاسی، بیش از هر زمانی به سرنوشت جمهوری اسلامی گره خورده است.

جناح چپ این جنبش که اساسا با هویت ضدیت با اسلامیت جمهوری اسلامی و ضدیت با ولایت فقیه افق خود را به شکافها و کشمکشها میان غرب با جمهوری اسلامی گره زده بود، امروز بی افق تر از همیشه پاندول وار در حاشیه جدال

نیروهای اصلی راست و چپ جامعه قرار گرفته است. از اینرو اعتراض و شکوه های ناسیونالیستهای پرو غرب، جریانات ملی- اسلامی و جریانات قوم پرست، و چپ ناسیونالیست که تماما به شکاف و کشمکش غرب با جمهوری اسلامی متکی بودند، بیش از پیش حاشیه ای شده است.

### ب: طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آن

کارکرد و هر نوع "رشد اقتصادی" سرمایه در ایران، چه در دوره دشمنی جمهوری اسلامی با غرب یا دوره آشتی با آن، بدون تحمیل استبداد و خفقان گسترده، بدون تحمیل استثمار شدید به طبقه کارگر و تضمین وجود نیروی کار ارزان و سرکوب شده ممکن نیست. جمهوری اسلامی "دوست غرب" همان اندازه در تقابل آشتی ناپذیر با طبقه کارگر است که جمهوری اسلامی دشمن غرب.

آینده روشن جامعه ایران بی تردید در گرو روشن بینی و قدرت متشکل و متحد و متحزب طبقه کارگر حول سیاست های کمونیستی است. امری که بیش از پیش به پیشروی جنبش کمونیستی این طبقه گره خورده است.

کمونیسمی که در برابر کل احزاب و جنبشهای بورژوایی سوسیالیسم را بعنوان یک آلترناتیو واقعی و قابل تحقق در برابر جامعه قرار میدهد. کمونیسمی که، با اتکا به طبقه کارگر قدرتمند بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود، تنها قطب سیاسی میسر یک جامعه آزاد، برابر و مرفه در ایران است و میتواند و باید مهر خود را بر تحولات آتی سیاسی در ایران بزند.

حزب حکمتیست، هم در تئوری، هم در سیاست و هم در پراتیک نشان داده است که نیروی پیشتاز این جنبش است. حزبی است که در مقابل تمام آلترناتیوها و افقهای بورژوایی بر استقلال طبقاتی طبقه کارگر و متحد و متحزب کردن این طبقه حول سیاستهای کمونیستی خود، تاکید کرده است. حزبی که برای مسلح کردن طبقه کارگر به حزب سیاسی خود برای پیروزی سوسیالیسم، برای تحقق آزادی،

برابری، حکومت کارگری مبارزه کرده است و با تمام توان و انرژی خود طبقه کارگر را در همه سطوح برای جدلهای آتی، آماده و متحد میکند. حزبی که با تلاش جریانات درون و بیرون حکومتی برای حفظ ارکان جمهوری اسلامی، برای دامن زدن به توهم به جمهوری اسلامی جرح و تعدیل شده، قاطعانه مقابله کرده است.

### ۳- حزب حکمتیست و مهمترین وظایف ایندوره

کنگره با درک حساسیت ایندوره و در عین وقوف به دشواریها و موانعی که بر سر راه حزب و جنبش ما قرار دارد، با علم به اینکه حزب حکمتیست امروز در موقعیت مناسبی در شکل دادن به کمونیسمی قوی و اجتماعی در بطن و عمق جامعه و ایفای نقش در جدال با بورژوازی دارد. معتقد است حزب باید گامهای جدی در این راستا بردارد.

کنگره بار دیگر بر اهمیت تقابل با افق های ارتجاعی و بورژوایی در مقابل طبقه کارگر و مردم محروم و بطور ویژه بر تقابل جدی حزب با هر نوع تفرقه قومی، ملی، مذهبی در جامعه تاکید میکند.

کنگره بر تلاش حزب برای ایفای نقش بعنوان حزب کارگران در صحنه سیاست و در جدال قدرت پا به میدان بگذارد، تاکید میکند. تبدیل حزب به ابزار مبارزه طبقه کارگر برای رفاه و امنیت همین امروز و برای کسب قدرت سیاسی، از وظایف مهم، پایه ای و فوری حزب است.

کنگره بر اهمیت گسترش نفوذ اجتماعی حزب در جامعه تاکید میکند.

کنگره بر گسترش و تحکیم سازمان حزب در داخل، بویژه در مراکز تولیدی و صنعتی تاکید میکند.

کنگره بر متحزب کردن کمونیستهای طبقه کارگر، از متحد و متشکل شدن در کمیته های کمونیستی تا حزب حکمتیست تاکید کرده و خواهان وسیعترین و جدی ترین اقدامات حزب در این رابطه است.

کنگره توجه همه فعالین حزب را به حساسیت ایندوره، به ابعاد عظیم وظایفی که در دوره کنونی بر عهده آنها است و ضرورت یک مبارزه متحدانه، پرشور، گسترده، با بالاترین درجه اتحاد جلب میکند.



# یادداشتی به کمونیست های حاضر و غایب در کنگره حکمتیست ها!

مظفر محمدی

ما کسانی نیستیم که در جامعه نورافشانی می کنیم و در نتیجه خودبخود همه جا روشن می شود. اگر کارگران و کمونیست های جامعه این سیاست ها را نپذیرند و به سیاست خود و پراتیک اجتماعی و جذب نیروی عظیم اجتماعی تبدیل نکنند، از روشنایی خبری نیست. شکی نیست موانع زیاد است از جمله اغتشاش فکری و سیاسی در صفوف چپ بدلیل سیاستهای غیر کمونیستی و غیر کارگری و بورژوازی تحت نام کمونیسم در ایران. اما شم سیاسی و طبقاتی بالایی نمی خواهد تا تشخیص داده شود چه درست و چه نادرست است و تفاوت ها کجا است. البته ما موظفیم این تفاوت ها را به روشنی و صراحت به جامعه اعلام کنیم و این کار را می کنیم.

اگر بپذیریم که در دوره و شرایط متفاوتی قرار داریم. پس باید جوابگوی نیازهای این دوره بود. حزب و کادر و شخصیت چه در اینجا و چه در داخل، در این دورانی که ما زندگی می کنیم تعریف کلاسیک ندارد. تبلیغ، ترویج، سازماندهی در این دوره با دوران احزاب کمونیست قدیم در ایران و حتی حزب بلشویک فرق می کند. تبلیغ، ترویج، سازماندهی کار سوزنی و بروم یکی یکی ادم ها را ساغ کنم نیست. این را قاعدتا هر کمونیستی در هر شرایطی و در روابط خود با دیگران می کند یا باید بکند. این ها جزو بدیهیات و نیاز اولیه است و ربطی به شرایط و اوضاع و احوال معینی ندارد در همه شرایط لازم است. باید به حزب جامعه تبدیل شد. و کمونیست های ایران اند که می توانند و کاری می کنند که این اتفاق بیفتد.

این دوران از نظر من دوره عروج طبقه کارگر و کمونیسم اش است. دوره عروج چپ در جامعه است. گروه های چپ و مارکسیست از حلقه های مطالعاتی آکادمیک و محفل گرا به سیاست و پراتیک اجتماعی روی آورده اند. کمونیست ها دارند تلفیق کار مخفی و علنی را تجربه می کنند و پیشرفت خود را در حوزه علنی و اجتماعی می دانند. روشنفکران کمونیست در محافل و شبکه های خود متحد می شوند و خود را بخشی و متعلق به صف کمونیسم کارگران می دانند. کتاب و جزوات کمونیستی و مارکسیستی مخفی و علنی وسیعا منتشر و پخش می شوند. مباحث مارکسیستی به روزنامه های پر تیراژ دست یافته است. پر فروش ترین کتاب در دوره اخیر کتابهای چپ و مارکسیستی است. هزاران نسخه مانیفست و کاپیتال چاپ و به فروش رسیده و باز نایاب شده و جامعه بیشترش را می طلبد. حزب گریزی سابق که محصول چپ غیرکارگری و غیرکمونیستی است، کم تر شده و چپ ها در مورد احزاب چپ و کمونیست در اپوزیسیون حرف می زنند و قضاوت می کنند. حزب کمونیست کارگری و رهبری اش را بخشی از و متعلق به یک جنبش دمکراتیک می نامند که جناح راست دمکرات ها و سکولارها را تغذیه می کند. کومه له و حزب کمونیست ایران را جناح چپ ناسیونالیسم کرد می نامند.

این دوران از نظر من دوره عروج طبقه کارگر و کمونیسم اش است. دوره عروج چپ در جامعه است. گروه های چپ و مارکسیست از حلقه های مطالعاتی آکادمیک و محفل گرا به سیاست و پراتیک اجتماعی روی آورده اند. کمونیست ها دارند تلفیق کار مخفی و علنی را تجربه می کنند و پیشرفت خود را در حوزه علنی و اجتماعی می دانند. روشنفکران کمونیست در محافل و شبکه های خود متحد می شوند و خود را بخشی و متعلق به صف کمونیسم کارگران می دانند. کتاب و جزوات کمونیستی و مارکسیستی مخفی و علنی وسیعا منتشر و پخش می شوند. مباحث مارکسیستی به روزنامه های پر تیراژ دست یافته است. پر فروش ترین کتاب در دوره اخیر کتابهای چپ و مارکسیستی است. هزاران نسخه مانیفست و کاپیتال چاپ و به فروش رسیده و باز نایاب شده و جامعه بیشترش را می طلبد. حزب گریزی سابق که محصول چپ غیرکارگری و غیرکمونیستی است، کم تر شده و چپ ها در مورد احزاب چپ و کمونیست در اپوزیسیون حرف می زنند و قضاوت می کنند. حزب کمونیست کارگری و رهبری اش را بخشی از و متعلق به یک جنبش دمکراتیک می نامند که جناح راست دمکرات ها و سکولارها را تغذیه می کند. کومه له و حزب کمونیست ایران را جناح چپ ناسیونالیسم کرد می نامند.

این دوران از نظر من دوره عروج طبقه کارگر و کمونیسم اش است. دوره عروج چپ در جامعه است. گروه های چپ و مارکسیست از حلقه های مطالعاتی آکادمیک و محفل گرا به سیاست و پراتیک اجتماعی روی آورده اند. کمونیست ها دارند تلفیق کار مخفی و علنی را تجربه می کنند و پیشرفت خود را در حوزه علنی و اجتماعی می دانند. روشنفکران کمونیست در محافل و شبکه های خود متحد می شوند و خود را بخشی و متعلق به صف کمونیسم کارگران می دانند. کتاب و جزوات کمونیستی و مارکسیستی مخفی و علنی وسیعا منتشر و پخش می شوند. مباحث مارکسیستی به روزنامه های پر تیراژ دست یافته است. پر فروش ترین کتاب در دوره اخیر کتابهای چپ و مارکسیستی است. هزاران نسخه مانیفست و کاپیتال چاپ و به فروش رسیده و باز نایاب شده و جامعه بیشترش را می طلبد. حزب گریزی سابق که محصول چپ غیرکارگری و غیرکمونیستی است، کم تر شده و چپ ها در مورد احزاب چپ و کمونیست در اپوزیسیون حرف می زنند و قضاوت می کنند. حزب کمونیست کارگری و رهبری اش را بخشی از و متعلق به یک جنبش دمکراتیک می نامند که جناح راست دمکرات ها و سکولارها را تغذیه می کند. کومه له و حزب کمونیست ایران را جناح چپ ناسیونالیسم کرد می نامند.

در نتیجه می خواهیم بگویم که مخاطب ما کمونیست ها و رهبران جامعه است. امید به آن ها و آنجا است. اگر نبض ما با نبض جامعه و کمونیست های جامعه نزنند، توقع زیادی از پیشرفت نمیتوان داشت.

در تجربه شخصی من و زمانی که تنه ام به تنه کمونیست های جامعه می خورد، هر بار آشنایی و همفکری و مشورت و توافق و همکاری و تعهدهایی که بهم دیگر میدهیم شور انگیز است. اما همیشه و در خلوت خودم فکر می کنم که این دوستان چه شانسی دارند در جامعه ای زندگی می کنند که به جای یک نفر اینجا و دونه آنجا، توده عظیمی از انسانهای تشنه آگاهی جلو دست شان قرار گرفته است، به آنها غبطه می خورم و پیش خودم می گویم، باید رفت و بجای اینکه امروز دو نفر را چهار نفر کنیم...، تعداد بیشتری و توده وسیع تری را مخاطب قرار داد و بسیج کرد و سازمان داد. این کار را همه ما باید بکنیم. آنهم در طول حیات ما کمونیست های این دوره باید این اتفاق بیفتد نه بعد از آن.

حزب قدرتمند این دوره، تصویر قدرتمندی از خود به جامعه می دهد. سیاستهایش، کادرها و

در آستانه هر تجمع و از جمله کنگره ما، معمولا با این سوال مواجه می شویم که کنگره چکار می کند و توقع از آن چیست؟ این بخودی خود سوال معتبری است. اما این سوال زمانی جواب واقعی می گیرد که حول هر تحولی در حزب از مبانی فکری تا سیاست ها و تاکتیکهایش، طیفی و صفی از کارگران و کمونیست ها و رهبران جامعه، جمع و متحد شوند.

در سنت چپ ایران، احزاب و جریانات و حتی شخصیت های سیاسی خود را به جای جامعه می نشانند و خود را نیرو محرکه و موتور کوچک بحرکت در آوردن جامعه بزرگ می پندارند. نقطه شروع و عزیمت این چپ نه جامعه، بلکه خود و سازمان خود است. وقتی صحبت از وظایف کمونیست ها هم هست مخاطب خودشان و نه کمونیست ها و رهبران جامعه در محل کار و زیست کارگران است. جلسات گروهی و یا پلنوم ها و کنگره های این چپ، بخودی خود نقطه عطف و شروعی برای تحولات اجتماعی به حساب می آید. در حالی که در دنیای واقعی این تجمعات به نام کمونیسم و کارگر و جامعه، اگر انعکاسی از وضع طبقه کارگر و جامعه نباشد و رنگ آن را نگرفته باشد، انعکاس مباحث و مسائلی با هر تزیین و تهییج و تعریف از خودی، فراتر از دیوار سالن ها و اطاق های این تجمعات نمی رود.

منظور این نیست که احزاب و گروه های کوچک و بزرگ و حتی شخصیت های کمونیست هیچ وظیفه ای برای خود در قبال جامعه قرار نمی دهند. اما این وظایف هر چه باشد و ابعادش هر اندازه وسیع یا کوچک باشد، جز با چفت شدن با جامعه و جنبش ها و انسان ها و کارگران و کمونیست هایش راه به جایی نمی برد.

حزب ما حکمتیست ها چه در کنگره و چه قبل و بعد از آن در عرصه سیاست طبقه کارگر را نمایندگی می کند و افق سیاسی روشن را پیش پای طبقه کارگر می گذارد. ما معتقدیم که این کار را چه تاریخا و در دوره حکمت و چه تا کنون بدرجه زیادی انجام داده ایم. اما قاضی در اینجا فقط ما نیستیم. این قضاوت را کمونیست های جامعه هم باید داشته باشند. اگر نه حتما کار در جایی می لنگد. و این کمونیست های جامعه است که به ما می گویند کجای کار می لنگد و یا کدام سیاست و افق در جامعه پراتیک می شود و نیرو جمع می کند و این نیرو خودبخود جمع نمی شود.

رهبر نیمه وقت و نیمه دل با اولویتهای متفاوت ناسیونالیسم چپ چند شفه نشده بود، جامعه و چندگانه به جایی نمی رسد. صف رهبران در کمابیش تصویر روشن و تثبیت شده ای از هر دوره از میان کسانی که قدم جلو می گذارند مارکسیسم و کمونیسم داشت و وقتی صحبت از و فلسفه زندگیشان را ابفای نقش قرار می دهند کمونیسم می شد کمابیش کمونیسم کارگری مد نظر بود.

آیا کسانی هستند که فلسفه زندگیشان را ابفای نقش در زندگی میلیون ها انسان بدانند؟ کسانی هستند که ملزومات ابفای چنین نقشی را فراهم کنند؟ خطرات، محدودیت ها، فشارها، و محرومیت های ناشی از ابفای این نقش را با آغوش باز تحمل کنند و به استقبال آن بروند...

کمونیسم بدون رهبران شناخته شده اجتماعی توده ای و جسور به جایی نمی رسد. کمونیست هایی که در صف اول نبرد حضور دارند و جسارت دارند تصمیم میگیرند مردم را به کاری فرار می خوانند از کاری منع می کنند و سرنوشت شان را به سرنوشت میلیون ها انسانی که می خواهند در زندگی آنها نقش بازی کنند گره بزنند.

هدف ما باید این باشد که انقلاب را در طول حیات خود سازمان دهیم تا هم نسل ما و هم نسل های بعدی نجات پیدا کنند. افق رشد انقلاب تا در یک روز موعود افق رستاخیز مذهبی است و کسی را به دنبال خود نخواهد کشید.

اهم وظایف کمونیست ها عبارتند از:

- دخالت کردن در سیاستهای جاری جامعه. چفت شدن به اعتراض مردم. تعریف پیروزی و تامین رهبری توده ای و اجتماعی کمونیستی. به تحرک در آوردن جامعه و متشکل و متحد کردن پرچم پیروزی طبقه کارگر.

- سازماندهی مقاومت در مقابل هر تحول غیر منتظره، کنترل محله، گارد آزادی...

- تصرف سیاسی و سازمانی کردستان. کردستان پایگاه ناسیونالیسم و بورژوازی نیست. منطقه ای است که کمونیست ها در آن تاریخ دارند، نفوذ دارند، قدرت دارند و می توانند بعنوان یک اهرم قدرت در انقلاب اتی ایران ان را بکار ببرند. کمونیسم قدرتمند در کردستان مستقیماً به تهران وصل است.

- کمونیست ها باید از همه امکاناتی که کردستان دارد استفاده کنند. بعنوان رهبر مردم عروج کنند. یک حزب توده ای بوجود آورند و گارد آزادی در ابعاد وسیع سازمان دهد. حزب قدرتمند با پتانسیل نظامی و حضور نظامی در کردستان.

- دفاع از مارکسیسم، متمایز کردن مجدد کمونیسم در مقابل ناسیونالیسم چپ. وقتی از کمونیست ها صحبت می کنیم، ناچاریم به موقعیت کمونیسم به عنوان یک خط فکری هم دفاع کنیم. تا وقتی منصور حکمت بود و تا وقتی که حزب کمونیست کاگری زیر فشار

ادبیات چپ غیر متحزب را خوراک محافلی از روشنفکران می دانند که به درد کارگر نمی خورد...

با وجود همه این ها این نوع کمونیسم و چپ بدون متحزب شدن در حزب سیاسی کمونیستی، بدون بسیج عمومی، بدون بحرکت در آوردن مردم، بدون فرار گرفتن در رهبری و راس جنبش های از قبیل جنبش نارضایتی عمومی و علیه فقر و گرسنگی و گرانی و نان و آرای تا جنبش کارگران و روشنفکران و زنان و جوانان بطور مشخص و حول خواست معین، بدون مخاطب قرار دادن توده های هرچه وسیع تری از کارگر و زحمتکش و زن و جوان و غیره... نمی تواند نقش و وظایف این دوره را ایفا کند. تنها با رفتن به متن جامعه ی چند ده میلیونی کارگر و زحمتکش می توان حزب سیاسی طبقه کارگر را با افق و سیاست های کمونیستی و حکمیتیستی در ایران ساخت.

اجازه دهید در این رابطه و بعنوان حسن ختام، گوشه ای از یک مبحث کورش مدرسی در مطلبی با عنوان "انقلاب ایران و وظایف کمونیست ها" را اضافه کنم: مخاطب این بحث از نظر من کل حکمیتیستی های داخل و خارج است. مخاطب کمونیست های متحزبی است که هر کجا قرار دارند به عنوان حزب سیاسی طبقه کارگر نقش ایفا مس کنند.

کورش مدرسی: " ... بحث بر سر وظایف طبقه کارگر نیست. وظایف کمونیست ها است. طبقه کارگر بدون کمونیستهایش به جایی نمی رسد. کمونیست ها وجدان آگاه طبقه کارگر اند. دخالت طبقه کارگر در سیاست مثل طبقات دیگر از کانال حزب سیاسی انجام می شود و وقتی صحبت از وظایف کمونیست ها است منظور کمونیستهای متحزب است نه کمونیستهای پراکنده و سازمان نیافته و غیر حزبی..."

اولین و مهمترین مساله برای کمونیست ها و برای طبقه کارگر تامین رهبری کمونیستی برای جامعه است. رهبری که جامعه ان را قبول داشته باشد. کمونیستی که رهبر مردم نباشد، کمونیست نیست. کمونیسم و رهبر کمونیستی نقطه رجوعش جامعه است نه تشکیلات. کمونیست ها محتاج صف وسیعی از اکتویست ها و فعالین سیاسی و اجتماعی و مسوولین و سازماندهندگان تشکیلاتی اند. اینها ماشین حزب را می سازند. اما بدون یک رهبر اجتماعی، رهبری که جامعه او را رهبر خود بداند، این ماشین جانی نخواهد داشت ...

سوالی که ما باید جواب بدهیم این است که آیا می توانیم جامعه را صاحب صفی از رهبران طراز اول کمونیست کنیم؟

در نتیجه یک حلقه مهم در کوبیدن میخ کمونیسم مارکس و لنین و حکمت، تعرض به بنیادهای فکری و سیاسی کل ایوزیسیون بورژوازی از راست تا چپ، و از جمله سیاست و خط فکری رهبری جدید حزب کمونیست کارگری، است.

کمونیسم ما ناچار است مجدداً در بطن یک دوران بشدت متحول سیاسی که اقدامات عاجل سیاسی را ضروری میکند از شفافیت و تیزی نظری مارکسیسم دفاع کند و مانع اغتشاش فکری در جنبش کمونیستی شود. ما سنت این کار را داریم، سابقه اش را داریم، خطش را داریم و توانش را داریم. ما باید تضمین کنیم که هر کس در ایران میخواهد نقش رهبری کمونیستی را ایفا کند خود را مجدداً با کمونیسم ما، کمونیسم مارکس تداعی کند و خودش را نیازمند پیوستن به ما و به این حزب ببیند.

یک نقطه قدرت خط ما دست بالا داشتن خط ما در کانونهای فکری کمونیستی در شهرهای اصلی ایران است. این دست بالا داشتن باید مبنای پیدا کردن هژمونی کامل فکری و سیاسی این خط بر فضای فکری چپ جامعه بشود. پیشروی انقلاب سوسیالیستی در گرو تضمین این هژمونی فکری است..."

این افق و سیاست ها و وظایف، ناظر بر کنگره ۸ حزب حکمیتیستی ها است. حزبی که نقطه رجوعش جامعه و نقطه اتکایش کارگران کمونیست و کمونیست های انقلابی جامعه است. اگر چه کنگره ما علنی نیست، اما جای هیچ کمونیست و حکمیتیستی در این کنگره خالی نیست. آینده از آن ما است اگر همه با هم و دست در دست هم به انجام و پراتیک این افق و وظایف بپردازیم.

بهمن ۹۴ (فوریه ۲۰۱۶)

## قرار در مورد مقررات تغییر در اسناد پایه ای حزب

**مقدمه:** حزب حکمتیست در استراتژی و تاکتیک، اساسا متکی به برنامه و اساسنامه حزب است. برنامه و اساسنامه حزب، اسناد هویتی حزب اند.

علاوه بر این وجوه، نام حزب، بیانگر و انعکاس تاریخ شکل گیری و پیوستگی گذشته حزب با آینده آن است و آن را منعکس میکند.

از این رو این مشخصات، هویت پایدار حزب است و تغییر آنها نمی تواند با رای گیری حاصل هر اقلیت اکثریت نسبی در هیچ نشست حزبی، تغییر کند.

تغییر موازین استراتژیکی حزب و هویت های پایدار حزب، تنها در شرایط خاصی که قرار زیر معلوم کرده است، ممکن است.

۱- اسناد پایه ای و هویتی حزب ( برنامه، اساسنامه، نام حزب) فقط به تقاضای نیمی از نمایندگان هر گنگره در دستور گنگره های حزب قرار خواهد گرفت.

۲- تصویب این اسناد به دو سوم آرا حاضر در گنگره نیاز دارد.

## آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و افتناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برافرونداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب حزب حکمتیست

## مبانی فعالیت حزبی و سازمانی ما در ایران

متحزب شدن فعالین کمونیست این طبقه تا سطح مبارزات توده ای، از ارکان تضمین ادامه کاری سازمانی و جنبشی حزب است.

دخالت موثر فعالین حزبی در مبارزات علنی اجتماعی بدون سازمانی محکم، منضبط و کاملاً مخفی ضربه پذیر و غیر قابل ادامه کاری است. از اینرو تلفیق کار علنی و مخفی، تامین حضور سیاسی اجتماعی وسیع فعالین حزبی و کمیته های حزب در مبارزه و همزمان حفظ امنیت و سازمان حزب در داخل یکی از مهمترین اولویتهای حزب و تشکیلات داخل آن است.

برای سازمان دادن انقلاب کارگری ایجاد شده است. مانع اصلی این انقلاب، عدم آمادگی ذهنی طبقه کارگر است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی پیش شرط انقلاب کارگری است. حزب حکمتیست تلاش میکند در این پروسه بیشترین آمادگی را در خود و طبقه کارگر فراهم کند و حزب و طبقه کارگر با سرنگونی جمهوری اسلامی در موقعیت بهتری برای انقلاب کارگری قرار بگیرند. شرط اول برای چنین نقشی تبدیل خود حزب حکمتیست به لولای اتحاد رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر است.

ب- همزمان، حزب حکمتیست سازمان دادن کمونیستها در حزب و در شکل سازمانی "کمیته های کمونیستی حزبی" را در دستور خود دارد. تشکیل کمیته های کمونیستی در محیط کار و زندگی، در میان کارگران، جوانان و زنان و اقشار محروم جامعه اولویت جدی رهبری تشکیلات داخل حزب است.

مقدمه: حزب حکمتیست (خط رسمی) برای سازمان دادن انقلاب کارگری ایجاد شده است. مانع اصلی این انقلاب، عدم آمادگی ذهنی طبقه کارگر است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی پیش شرط انقلاب کارگری است. حزب حکمتیست تلاش میکند در این پروسه بیشترین آمادگی را در خود و طبقه کارگر فراهم کند و حزب و طبقه کارگر با سرنگونی جمهوری اسلامی در موقعیت بهتری برای انقلاب کارگری قرار بگیرند. شرط اول برای چنین نقشی تبدیل خود حزب حکمتیست به لولای اتحاد رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر است.

پ- سازمان حزب در ایران متکی به کمیته های حزبی است. چهار چوب کار و موازین این کمیته ها مطابق طرح های مصوب رهبری و اساسنامه حزب میباشد.

ت- کمیته های حزبی یک فونکسیون کمونیستی و اجتماعی با نفوذ اند. این کمیته ها وظیفه متحد کردن کارگران، زحمتکشان و اقشار محروم جامعه در محل کار، محل زندگی، شهر، محله، دانشگاه و ... را حول سیاستهای حزب به عهده دارند. این کمیته ها سازمان دادن و رهبری کردن مبارزات اجتماعی، در همه سطوح رفاهی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و .... را حول سیاستها، شعارها، اهداف و تاکتیکهای حزب دنبال میکنند.

موفقیت این کمیته ها، بیش از هر چیز با میزان توان آنها در ایفای نقش رهبری متحد کننده حزبی و اجتماعی، اندازه گیری میشود. توان متشکل کردن مبارزات، توان رهبری اعتراضات و مبارزات حول سیاست های حزب، و توان مقابله با آرا و افکار بازدارنده و مخرب در محیط فعالیت خود، مهمترین شاخص اندازه گیری موفقیت این کمیته ها است. شاخص موفقیت در این عرصه واقعیت زمینی و مادی خود مبارزه و نقش کمیته در آن است.

الویت اصلی ما در این دوره تبدیل حزب حکمتیست به یک حزب توده ای و اجتماعی با سازمانی محکم و کمونیستی در جامعه و خصوصاً در میان پرولتاریای صنعتی ایران است. ساختن حزب در داخل ایران، در مراکز کارگری و صنعتی و در میان انقلابیون و آزادیخواهان، به عنوان نیروی پیشتاز و روشن بین و متحد کننده در مبارزات آنها، با افق و سیاست پرولتری، امر جدی حزب حکمتیست است.

فعالیت حزبی و سیاسی ما در ایران باید متکی به اهداف فوق و در خدمت تامین نیازهایی باشد که پیشروی در جهت تحقق آن ها را تسهیل میکند. بر این اساس در دوره کنونی و در توزان قوای فعلی، مبانی فعالیت حزبی و سازمانی حزب در ایران، متکی بر موازین زیر است:

**الف- تقویت شبکه های رهبران عملی و آژیتاتورهای سوسیالیست طبقه کارگر و حاکم کردن یک افق سیاسی کمونیستی و شفاف، و تقویت و ارتقا تحزب کمونیستی آنها، امر جدی حزب حکمتیست است.**

در شرایط فعلی جامعه و با توجه به تجارب تاکنونی جنبش کارگری و کمونیستی ایران، در شرایطی که پولاریزاسیون سیاسی و تجزیه خطی در میان فعالین سوسیالیست طبقه کارگر شکل نگرفته است، ارتقا شبکه های رهبران و آژیتاتورهای سوسیالیست موجود طبقه کارگر و

### تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

[hekmatistparty@gmail.com](mailto:hekmatistparty@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[shahabi.soraya@gmail.com](mailto:shahabi.soraya@gmail.com)

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دفتر کردستان حزب: خالد حاج محمدی

[khaled.hajim@gmail.com](mailto:khaled.hajim@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور: فواد عبداللهی

[fuaduk@gmail.com](mailto:fuaduk@gmail.com)

ج- حفظ امنیت و تضمین ادامه کاری سیاسی و سازمانی کمونیستها و فعالین حزبی یک رکن جدی و حیاتی در فعالیت حزب است. دفاع از و حفظ امنیت رهبران کمونیست و فعالین و

زنده باد انقلاب کارگری